فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات 2](#_Toc146999348)

[فهرست مباحث قبل 2](#_Toc146999349)

[مقدمه اول 2](#_Toc146999350)

[مقدمه دوم 2](#_Toc146999351)

[مقدمه سوم 2](#_Toc146999352)

[بحث کلامی در قانون زوجیت 3](#_Toc146999353)

[بحث اول 3](#_Toc146999354)

[بحث دوم 3](#_Toc146999355)

[شبهه 3](#_Toc146999356)

[پاسخ به شبهه 4](#_Toc146999357)

[مسئله چهارم 5](#_Toc146999358)

[جمع‌بندی مسئله 7](#_Toc146999359)

[۱- احتمال اول 7](#_Toc146999360)

[۲- احتمال دوم 8](#_Toc146999361)

[۳- احتمال سوم 8](#_Toc146999362)

[احتمال چهارم 8](#_Toc146999363)

[احتمال پنجم 8](#_Toc146999364)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات

# فهرست مباحث قبل

بحث در مجموعه مباحث مربوط به روابط میان زن و مرد و میان انسان‌ها از حیث جنسیت به بحث خنثی رسید که در مسئله سی‌ام مطرح شده بود.

در بحث خنثی بعد از آن که مسئله را ملاحظه کردید گفتیم قبل از ورود در بحث نظر در باب خنثی چه نظر خنثی به زن و مرد و یا نظر زن و مرد به خنثی چند مطلب را در ابتدا متعرض می‌شویم.

## مقدمه اول

مقدمه و مطلب اول تعریفی بود از خنثی که گفتیم خنثی از یک جهت دو اصطلاح دارد، یک اصطلاح عام دارد که شامل واجد الآلتین و فاقد الآلتین می‌شود و اصطلاح خاصی دارد که عبارت است از واجد الآلتین در مقابل فاقد که به آن ممسوح می‌گویند. اصطلاح متداول‌تر این دومی است، خنثی مقابل ممسوح است درعین‌حال خنثی به همان معنای عام به کار می‌رود

و از طرف دیگر گفته شد که خنثی باز دو اصطلاح عام و خاص دارد گاهی گفته می‌شود خنثی شامل مشکله و غیر مشکله می‌شود که این زیاد استعمال می‌شود و گاهی هم خنثی که گفته می‌شود مقصود از آن خنثی مشکله است، گفته است آن که مشکله نیست و با علائم تشخیص داده می‌شود آن خنثی نیست. این دو بحث اصلی بود در اصطلاحات که آنجا ذکر شد.

## مقدمه دوم

در مطلب دوم این بحث مطرح شد که آیا قاعده اصالة الاشتراک میان ذکر و انثی، مذکر و مؤنث در احکام تام است یا تام نیست؟ این را هم به اختصار مروری کردیم و عرض شد یکی از قواعدی که در فقه می‌شود مطرح کرد حالا یا به عنوان قاعده فقهی یا اصولی، این است که احکام مشترک است بین زن و مرد، اصل در احکام اشتراک است الا ما خرج بالدلیل. این هم در بحث دوم بود که مطرح کردیم البته به اختصار و گذرا مطلب عرض شد و به ادله‌ای هم اشاره شد گرچه جای تفصیل هم دارد. اما خطوط اصلی بحث و استدلالات محوری بحث مطرح شد.

## مقدمه سوم

این بود که این قانون زوجیت، قانونی است که در انسان به آن تصریح شده است در قرآن بلکه فراتر از آن در باب حیوان هم همین‌طور است و شاید فراتر از آن در نباتات هم این‌طور باشد که در قرآن چند آیه دارد و ممکن است حتی فراتر از این سه دایره انسان و حیوان و نباتات، قانون زوجیت در عالم طبیعت وجود داشته باشد به‌گونه‌ای که حتی شامل آن هسته‌های اصلی جمادات و موجودات این عالم طبیعت باشد منتهی در این عالم طبیعت است. حالا ورای این عالم طبیعت بحث‌هایی وجود دارد که ما متعرض آن نشدیم و قرار نیست متعرض آن بشویم.

برای این آیاتی ذکر شده است **﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) شاید یک آیه‌ای که شمول بیشتری داشته باشد این آیه است، که آیه می‌فرماید **﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا هم مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ و هم وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾** هم نباتات و هم انسان و مما لا یعلمون و از یک موجودات دیگری که شما الان نمی‌دانید که گاهی تطبیق داده شده است به ساختاری که اتم دارد و درون آن هسته‌هایی وجود دارد که مشابهت با آن فعالیت ذکر و انثی دارد و همین‌طور بعضی آیات دیگر **﴿جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ﴾**[[2]](#footnote-2) یا **﴿کَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾**[[3]](#footnote-3) البته آن روز عرض کردیم که زوجیت سه معنا دارد و در این آیات ممکن است حمل بر معنای دوم و ممکن است حمل بر معنای سوم بشود.

# بحث کلامی در قانون زوجیت

این هم قانون زوجیت است منتهی در اینجا یک بحث کلامی و معارفی وجود دارد که به آن اشاره‌ای می‌کنم و به بحث چهارم می‌رویم.

## بحث اول

بحث کلامی یا معرفتی و معارفی قرآن اینجا این است که آیا از این آیات استفاده یک عموم یا اطلاقی در حاکمیت قانون زوجیت به معنای دوم یا معنای سوم می‌شود یا خیر؟ پس اطلاق و عمومی در آیات وجود دارد یا ندارد یک بحث است.

## بحث دوم

این است که اگر اطلاق عمومی داشته باشد به معنای زوجیت، معنای دوم است که ذکر و انثی که در آن توالد هست یا معنای سوم است که عنصر مثبت و منفی است که در امتزاج آن‌ها پدیده‌هایی شکل می‌گیرد و آثاری مترتب می‌شود. این هم سؤال دوم است

## شبهه

بر اساس اینها اگر کسی بگوید که از آیات استفاده عموم یا اطلاق می‌شود که همه موجودات مشتمل بر ویژگی ذکر و انثی و مذکر و مؤنث هستند و این را یک قانون عام بگیریم بخصوص بخواهیم بگوییم این قانون عام در توالد و تناسل است یعنی ذکر و انثی از حیث توالد و تناسل است اگر کسی این دو نکته را کسی بپذیرد شبهه‌ای شده است که علم ضمن اینکه ذکر و انثی را در خیلی از موارد کشف کرده است در مواردی هم در تک‌یاخته‌ها وجود دارد که توالد و تناسل نیست این‌گونه نیست که دو چیز باشند و اختلاط پیدا بکنند و امتزاج آن‌ها توالد و تناسل بشود خود آن تک‌یاخته با یک ویژگی خاص خود تولید نسل می‌کند.

این شبهه‌ای است که احیاناً نسبت به این اصل قرآنی مطرح شده است، خارجی‌ها این را مطرح کرده‌اند و بحث‌های مربوط به قرآن این‌چنین شبهه‌ای مطرح شده است.

## پاسخ به شبهه

آن که اینجا عجالتاً بخواهیم بدون آنکه وارد تفاصیل بحث بشویم باید عرض بکنیم چند نکته است؛

۱- ممکن است کسی بگوید اطلاق و عمومی در آیات وجود ندارد برای این‌که آن آیه شریفه سوره یس که می‌فرماید **﴿مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾** آن دو که نباتات و انسان است و سومی هم مما لا یعلمون است که اطلاقی ندارد یعنی در این عالم طبیعت در بخش‌هایی که شما اطلاع ندارید قانون زوجیت وجود دارد اطلاقی در آن نیست.

**﴿کَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾** هم در نباتات است چند آیه مربوط به نباتات است این هم که مما لایعلمون دارد اطلاقی در آن نیست آن من کل شئ خلقنا زوجین هم گفته شده است ممکن است کسی بگوید این انصراف به آن کل شئ اینجا عموم ندارد، انصراف به موجودات ذی‌حیات دارد.

این یک پاسخی است که داده شده است که اطلاقی نیست و این آیه من کل زوجین که ادعای انصراف در آن هست.

۲- این است که این زوجیت در این موارد به معنای خصوص توالد نیست بلکه ویژگی‌های مثبت و منفی است، مثل الکتریسیته، این هم جواب دوم

۳- جواب سوم اصولی‌تر که می‌شود اینجا داد این است که بر فرض ما اطلاق یا عمومی داشته باشیم و زوجیت به معنای توالد و تناسل باشد این اطلاق عموم است مواردی ممکن است از آن خارج بشود، خروج تخصصی بر اساس گاهی دلیل لفظی است و گاهی بر اساس یک واقعیت محسوس خارجی است. واقعاً می‌بینیم قانون ذکر و انثی و زوجیت در بسیاری از موارد وجود دارد و جاهایی هم به دلیل نقلی نیست بلکه به دلیل عقلی است مشاهده می‌شود آدم می‌فهمد که اطلاق و عموم در آن نیست و خروج تخصیصی است ولی تخصیص از باب یک قرینه خارجیه علمیه یا عقلیه است که این هم ممکن است مورد توجه قرار بگیرد این نوع تخصیص همان‌طور که در بحث اضلاع زن و مرد هم خواهیم گفت.

۴- ضمن اینکه نکته چهارمی که می‌شود مطرح کرد این است که اگر کسی بگوید: ۱- آیه قرآن اطلاق یا عموم دارد، ۲- زوجیت هم به معنای امر منشأ توالد و تناسل است. ۳- اینکه اینجا نه انصراف است و نه تخصیص است، هیچ چیز نیست یک اطلاق و عموم حاکمی هست، فوقش این است که علم می‌گوید تا اینجا زوجیت را دیده‌ام یک جایی هم می‌گوید آنچه من می‌فهمم این است شاید یک روزی کشف بشود که آنجا هم واقعیت توالد و تناسل در اثر یک زوجیت است به عبارت دیگر آنچه علم کشف کرده است یک امر قطعی نیست.

# مسئله چهارم

این سه مبحث حیث مقدماتی داشت گرچه مبحث دوم جنبه مهم فقهی داشت که ملاحظه کردید.

بحث چهارم در مباحث مقدماتی این مسئله موضوع بسیار بسیار مهم فقهی در باب خنثی است که به این ترتیب بحث را طرح می‌کنیم که سؤالی وجود دارد که آیا خنثی در عالم نفس الامر و واقع یا مذکر است یا مؤنث؟ یا اینکه خنثی طبیعت ثالثه است چیزی غیر از مذکر و مؤنث است. این سؤال مطرح است و بسیار مهم است بعدها در بررسی مسئله سی‌ام وقتی که وارد خواهیم شد ملاحظه خواهید اساس آن بحث احتیاط که در باب خنثی مشکل گفته شده است این است.

اگر بگوییم خنثی فی‌الواقع یا زن است یا مرد و لا غیر آن وقت یک علم اجمالی شکل می‌گیرد و آن علم اجمالی منشأ احتیاط می‌شود در همه رفتارهای خنثی نه دیگران با او، خنثی با بیرون و دیگران

و اگر بگوییم طبیعت ثالثه است یا لااقل احتمال دهیم که طبیعت ثالثه‌ای باشد غیر از زن و مرد، تمام آن علم اجمالی فرومی‌ریزد و تکالیف او جز در بحث ارث و موارد خاصی که دلیل خاص و منصوص داریم همه جا برائت می‌شود و آزاد می‌شود. این قدر برای خنثی اهمیت دارد.

البته آنچه مصب این سؤال هست آن خنثی مشکله هست، این سؤال در خنثی مشکله هست در خنثی غیر مشکله با امارات شرعی و احیاناً بنابر بعضی از اقوال امارات عرفی و عقلایی و علمی تشخیص داده می‌شود که این مذکر است یا مؤنث و ملحق به احد الصنفین می‌شود.

اما در مشکله خنثی فرض این است که از طریق امارات متعددی که مطرح هست تعیین تکلیف نشد آن وقت در خنثی مشکله این سؤال مطرح است گرچه ممکن است حتی در آن خنثی غیر مشکله سؤال را کشاند ولی عجالتاً آن که در ادبیات فقهی مطرح هست اختصاص به خنثی مشکله دارد.

سخن این است که خنثی مشکله طبیعت ثالثه است یا خیر؟ یا فی‌الواقع احد الصنفین است یا مذکر است یا مؤنث؟

این بحث را جلو می‌بریم ببینیم به کجا می‌رسیم ممکن است تبصره یا تکمله‌هایی به بحث داشته باشیم که برگشتی به خنثی غیر مشکل داشته باشیم و انجام بدهیم.

عجالتاً سؤال این است، مبحث چهارم بررسی این سؤال است که خنثی فی‌الواقع قحط الصنفین است فقط در اثبات و ظاهر دچار تردید و اشکال شده‌ایم؟

یا اینکه می‌تواند طبیعت ثالثه باشد جزماً یا احتمالاً؛ البته احتمال هم برای آن آثار فقهی کافی است. این مسئله و سؤالی است که اینجا مطرح است.

گاهی در تعابیر طبیعت ثالثه یک عنوان دیگری هم آمده است و آن طبیعت مزدوجه است، که در بعضی از سخنان گفته شده و بعضی نسبت به آیت‌الله سیستانی داده­اند که این‌جور تعبیری اینجا دارند.

سؤال: اگر اثبات کنیم که این ذکوریت و اناثیت مختص جسم است، صفت جسم است و در بحث نفسانی دو حالت بیشتر نداریم…

جواب: این فقط بحث‌های جسمی است آن مباحثی که در فلسفه مطرح هست و یک جایی آیت‌الله جوادی مطرح کردند آن چیز دیگری است، آن بحث این است که تصنیف انسان به دو صنف ذکر و انثی فقط از جهات جسمی است یا از جهات روحی هم تصنیفی وجود دارد؟

بدون تردید در جسم تفاوتی وجود دارد بدون تردید این تفاوت جسمی یک تفاوت‌های روان‌شناختی هم ایجاد می‌کند، تا اینجا بحثی نیست اما اینکه بگوییم ارواح، روح مجرد دو قسم است این هست یا نیست؟ این یک سؤال است.

ممکن است کسی بگوید که این تصنیف اختصاص به جسم و احوال روان‌شناختی با جسم دارد، ممکن است کسی بگوید فراتر از این در روح هم تصنیف وجود دارد، و ممکن است کسی احتمال سوم بدهد بگوید اینجا در روح هم تصنیف نیست، تنویع است در واقع انسان جنسی است که دو نوع دارد، نوع مذکر و مؤنث کما اینکه در مواردی این گفته شده است و ملاصدرا در جاهایی احتمال می‌دهد که انسان در ابتدای نظر یک مفهوم نوعی است و الا در واقع یک جنسی است و صالح و طالح هم دو نوع در انسان هستند.

اینجا هم سه احتمال که آنجا وجود دارد در باب اینکه مذکریت و مؤنثیت، زنی و مردی در کجا انحصار دارد و مصبش کجاست؟ سه نظریه وجود دارد؛

۱- یک نظر این‌که فقط در جسم و احوال مترتبه روان‌شناختی بر آن است.

۲- این است که تصنیف و دو صنف بودن در روح هم وجود دارد و سرایت به آنجا می‌کند بخصوص بنابر جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء و امثال اینها

۳- اینکه فراتر از این، اصلاً مذکر و مؤنث برای حقیقت انسانیت هست و منوّع هم هست ذکر و انثی دو نوع‌اند در انسان،

این یک بحثی است در جای خود. آنچه اینجا مطرح هست مباحث ارگانیزم و جسم و امثال اینهاست. و آنچه در فقه بیشتر مدنظر بوده است جسم هم فقط واجد الآلتین و فاقد الآلتین است و الا آن مباحث که متاخراً علم از ترکیب آن ژن‌ها و کروموزم‌هایی که سازنده ژن‌ها هست کشف کرده است یا هورمون‌هایی که ترشح می‌شود خیلی در فقه نیست گرچه ابوابی باز شده است که از آن‌ها در امارات استفاده بشود. آن‌ها را اینجا یا جای دیگر بحث خواهیم کرد.

طبیعت ثالثه گفتیم یک تعبیر است یک تعبیر دیگر طبیعت مزدوجه آمده یعنی دوگانه.

ممکن است کسی بگوید این دو باهم تفاوتی دارند، طبیعت ثالثه این است که ولو از ترکیب ویژگی‌های این و آن و یا از فقد این و آن شروع می‌کنیم ولی به طبیعت و ماهیت جدید می‌رسیم یعنی موجود جدیدی شکل می‌گیرد که غیر از اینهاست کما اینکه در خیلی از ترکیبات هم این‌طور است، سکنجبین که می‌گوییم طبیعت جدیدی است که پیدا شده است ولو اینکه در آن فلان ماده و فلان ماده و فلان ماده وجود دارد. مرکب است ولی مرکب یک حقیقت جدیدی است. ممکن است بگوییم طبیعت ثالثه یعنی این، علی‌رغم اینکه در بعضی از اقسام ویژگی‌های این و آن وجود دارد ولی الان این یک چیز جدیدی است ماهیت جدیدی است، طبیعت ثالثه است یعنی مرکبه‌ای که چیز جدیدی پیدا شده است.

مزدوجه ممکن است کسی بگوید مراد این است این طبیعت چیز جدیدی نیست ولی جمع دوتاست، چون در ترکیب‌ها این‌طور است گاهی کاملاً انضمامی دارد به شکلی که از ترکیب ماهیت جدیدی پیدا نشده است.

گاهی از ترکیب ماهیت جدیدی پیدا می‌شود، طبیعت ثالثه مقصود این است که این یک پدیده جدیدی است، یک صنف جدیدی است ولو از ترکیب دو ویژگی جمع شده باشد.

مزدوجه این است که می‌گوییم این دوتا اینجا هست، باهم کنار هم اینجا وجود دارد این تفاوت است که اینجا هست.

سؤال: آثار فقهی هم ممکن است طبیعت ثالثه داشته باشد؟

جواب: ممکن است که ریزه‌کاری‌هایی داشته باشد. یعنی اگر دلیل خاص نداشتیم ممکن است بگوییم هر کدام احکام خاص خودش بر آن مترتب می‌شود ولی طبیعت ثالثه ممکن است طور دیگری باشد.

# جمع‌بندی مسئله

این طرح سؤال با این اقسام که گفته شد می‌شود این‌طور جمع‌بندی کرد که در پاسخ به این سؤال این‌طور می‌شود جمع‌بندی کرد و احتمالات را طرح کرد به این شکل

## ۱- احتمال اول

مذکریت و مؤنثیت دو صنف منحصر نوع بشر است و ما صنف جدیدید نداریم به نام خنثی مشکله یعنی طبیعت ثالثه نه، و حتی طبیعت مزدوجه هم نه. این احتمال اول است تأکید بر اینکه در عالم واقع همه انسان‌ها حتی خنثی مشکله که از طریق امارات تعیین تکلیف نشد، همه و همه یا زن هستند یا مرد، یا مذکر هستند یا مؤنث و لا غیر.

بنابراین خنثی مشکله نه طبیعت ثالثه است و نه طبیعت مزدوجه، و ملحق به یکی از آن‌هاست. و در واقع فقط در عالم نفس الامر نتوانستیم اماره‌ای برای الحاق پیدا بکنیم باید احتیاط کرد. این احتمال اول است که این ظاهر کلمات فقهاست و اکثریت غالب هم به این سمت تمایل دارند. که صنف انسان دو تا بیشتر نیست در نفس الامر انسان یا مذکر است یا مؤنث.

خنثی‌ها دو قسم هستند بعضی می‌شود در عالم ظاهر تکلیف آن‌ها را مشخص کرد و بعضی را هم ما نمی‌توانیم وضع واقعی آن‌ها را کشف بکنیم و لذا در اجمال باقی می‌ماند و علم اجمالی می‌شود بعد هم احتیاطات. این احتمال اول است که قول اکثریت و ظاهر اکثریت این است، با یک احتیاطی می‌گویم ظاهر اکثریت این است.

## ۲- احتمال دوم

این است که کسی بگوید طبیعت ثالثه به همان معنایی که گفته شد، چه در واجد و چه در فاقد الآلتین، اینها چه خنثی‌هایی که واجد آلتین هستند و چه آن‌ها که فاقد آلتین هستند و از طرق شرعی و امارات عرفی و شرعی تکلیف آن‌ها مشخص نشد اینها یک صنف جدید هستند. اگر بخواهیم بگوییم صنف اینها چند تاست نباید بگوییم دوتاست، سه صنف دارد؛ مذکر، مؤنث، خنثی مشکله لااقل، آن هم علی اطلاق چه در خنثی به معنای خاص و چه در ممسوح که فاقد الآلتین است.

این احتمال دوم که ممکن است بگوییم سید یزدی و حضرت آقای زنجانی به این تمایل دارند و لااقل احتمال این را می‌دهند.

## ۳- احتمال سوم

قول به ماهیت مزدوجه است یعنی وجود مزدوج است، کسی بگوید ترکیب اینها در واجد به شکلی نیست که حقیقت ثالثه‌ای شده باشد ولی بالاخره اینجا دو عنوان صادق است نه اینکه حتماً فی‌الواقع این یا مذکر است یا مؤنث، هر دو اینجا صادق است، ولی در نه در حدی که بگوییم صنف ثالثه، این یک چیزی است موجودی است که در او، آن دو تا جمع شده است بدون اینکه حقیقت ثالثه‌ای پیدا بشود

این ماهیت مزدوجه است، حقیقت جدیدی نیست، دو حقیقت اینجا وجود دارد هم مرد است و هم زن، نظر دوم ماهیت مستقله را می‌گوید، ماهیت جدیدی و صنف سوم است که نه زن است نه مرد، اما احتمال سوم، مزدوجه می‌گوید هم زن است و هم مرد بدون اینکه یک حقیقت جدیدی پیدا شده باشد.

صنف بیش از دو تا در انسان نیست منتهی در جایی دو صنف جمع شده است این هم احتمال سوم است بعضی از دوستان نسبت داده‌اند به آقای سیستانی.

## احتمال چهارم

تفصیل بین واجد و فاقد است کسی در خنثی مشکله واجد بگوید ماهیت ثالثه و طبیعت ثالثه ولی در فاقد و ممسوح بگوید احد الصنفین است. که بعضی از دوستان این را احتمال داده‌اند.

این احتمال چهارم که تفصیل بین واجد و فاقد، فاقد همان ممسوح است، که در اول واجد طبیعت ثالثه و فاقد عدم طبیعت ثالثه و احد الامرین واقعی است.

احتمالات دیگری هم تا اینجا قائل هم می‌شود برای آن پیدا کرد

## احتمال پنجم

ولی احتمال هم می‌شود داد که برعکس باشد که در فاقد طبیعت ثالثه است در واجد مزدوجه است، این هم ممکن است کسی بگوید و احیاناً احتمالات و تفصیلات دیگر.

مهم در اینجا آن که در کلمات بیشتر مطرح است همان دو احتمال اول است، آیا خنثی مشکله در واقع احد القسمین و صنفین است و ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم یا اینکه طبیعت ثالثه است؟ این دو بیشتر رایج است.

برای اینکه بحث را ملاحظه بکنید در اقوال یکی از کسانی که در این بحث تردیدی روا داشته است مرحوم سید رشتی در حواشی مکاسب محرمه در تزیین محرم است، فرمایش ایشان در اینجا این است من از مکاسب محرمه ایشان عرض می‌کنم در تزیین و تشبه زن به مرد که در مکاسب محرمه مطرح شده است مرحوم شیخ «ثم الخنثی» در عبارتشان آمده است، ذیل خنثی مرحوم سیدیزدی در مکاسب محرمه این‌جور فرموده‌اند: «اختلفوا فی الخنثی» که واجد الآلتین است «و الممسوح» که فاقد الآلتین است، چون بحث را در هر دو طرح کرده‌اند «اختلفوا انهما طبیعة ثالثه أو هو فی‌الواقع إما داخلان فی الذکر أو فی الانثی علی اقوالٍ» که دو تا قول معلوم شد یکی اینکه طبیعت ثالثه و یکی اینکه عدم طبیعت ثالثه و «ثالثها التفصیل بینهما بکون الخنثی طبیعة ثالثه» یعنی آن واجد «دون الممسوح» که آن طبیعت ثالثه نیست.

این سه احتمال در کلام ایشان آمده است منتهی ما یکی دو تا را اضافه کردیم. مزدوجه را جدا کردیم و همین‌طور آن تفصیل معکوس را گفتیم ممکن است مطرح بشود.

در کلام سید یزدی این مطرح شده است احتمالاً قبل از ایشان هم نشانه‌هایی از توجه به مسئله وجود داشته باشد ولی شاید به این صراحت نباشد.

«و محل الکلام المشکل منهما» فقها این‌جور می‌گویند «محل الکلام المشکل منهما لا من دخل تحت العنوانین بعلاماة عرفیه أو شرعیه» ایشان عرفیه را قبل آورده است، آن که غیر مشکل است و با علامات عرفی و شرعی تکلیفش مشخص شد در بحث ما وارد نیست.

بعد می‌فرماید «و الانصاف ‌عدم ثبوت کونهما داخلین تحت احد العنوانین و إن‌کان لم یثبت کونهما طبیعة ثالثه» مردد کرد و همین تردید کافی است. علم اجمالی فرومی‌ریزد تمام تکالیف راحت می‌شود. این را به عنوان قول نیاوردیم ولی به نکته ذیل اقوال توجه بکنید که اقوال در واقع این است،

۱- فقط مذکر و مؤنث داریم و این هم برگشت به آن‌ها دارد ما نمی‌دانیم.

۲- این طبیعت ثالثه است

۳- طبیعت مزدوجه است

۴ و ۵- هم تفصیل‌هاست.

ممکن است کسی بگوید من هیچ‌کدام از اینها را تشخیص ندادم، این اجمال است، بگوید من نتوانستم اقوال را تعیین تکلیف کنم نتیجه تابع اخص مقدمات است در بحث علم اجمالی، یعنی نتیجه عدم علم اجمالی است و همان احکام طبیعت ثالثه بر این قائل مردد هم مترتب می‌شود ممکن است تفاوت‌هایی هم داشته باشد.

اما اینکه در اینجا و بعضی از موارد دیگر فتوای ایشان در عروه با این سازگار نیست یا لااقل ظاهراً سازگار نیست برای اینکه آن علم اجمالی را ایشان پذیرفته است ممکن است کسی بگوید من راه غیر اجمالی برای ایشان دارم، آن را باید بحث کرد.

عجالتاً این فرمایش ایشان در حاشیه مکاسب محرمه با آنچه در مسئله سی مسئله نکاح می‌فرمایند سازگار نیست برای اینکه اگر کسی طبیعت ثالثه را بپذیرد یا احتمال آن را بدهد باید بگوید خنثی در خیلی از احکام آزاد است درحالی‌که ایشان در اینجا می‌فرماید احتیاط بکند؛ «الخنثی مع الانثی کالذکر و مع الذکر کالانثی» این سازگاری ابتدایی ندارد ولی جای یک تأمل بیشتری هم هست.

مبحث چهارم در آغاز بحث خنثی این مطرح شد که خنثی مشکل طبیعت ثالثه یا مزدوجه است یا هیچ‌کدام نیست و تفصیل که حداقل پنج قول یا احتمال را اینجا مطرح کردیم و گفتیم غیر از آیت‌الله زنجانی در اقوال پیشینیان هم این سابقه دارد که مشخصاً مرحوم سید یزدی است در آن کتاب عناوین هم این مسئله مطرح شده است ممکن است جلوتر نشانه‌هایی بر این بحث پیدا بکنیم.

ما به ترتیب ادله این اقوال را بررسی می‌کنیم. اولین بحث در ادله قول به انحصار نوع انسان در ذکر و انثی و نفی طبیعت ثالثه و مزدوجه است. قول مشهور است ببینیم ادله قرآنی و روایی و غیر آن چیست؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره یس، آیه 36 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره رعد، آیه 3 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره شعراء، آیه 7 [↑](#footnote-ref-3)